

((کلمات هم معنی (مُترادف) درس (۴) فارسی چهارم))

حکیم : دانشمند ، فیلسوف
قصد : اراده کردن ، نیّت
اندوخت : جمع کرد
قضا : تقدیر ، سرنوشت
تخته پاره : تکّه چوب
برافراشته : بالا برده
افزوده می شد : اضافه می شد
تعلیم : آموزش دادن ، یاد دادن
ماندنی : هرچیزی که قابل ماندن باشد.
دل به خدا سپرد : به خدا توکل کرد.
آموختنی : آن چه قابل یادگرفتن باشد.
نیک نامی : معروف بودن به خوبی
سرمایه : اندوخته
چیزی نگذشت : مدّت زیادی نگذشت.
شادمان : خوشحال
شهرت : آوازه
امیر : فرمانروا
آگاهی داشتن : باخبربودن
فرمان : دستور
امواج : موج ها
چاره : راه حل ، تدبیر

((کلمات مخالف (مُتضاد) درس (۴) فارسی چهارم))

قدیم : جدید
سوار : پیاده
زندگی : مرگ
نیک نامی : بد نامی
افزوده می شد : کم می شد.
از هوش رفت : به هوش آمد.
شادمان : غمگین

((کلمات هم خانواده درس (۴) فارسی چهارم))

قصد : مقصود
مقدیم : قدمت ، قدیمی
فکر : افکار،متفکّر
موج : امواج
تعلیم : علم ، معلّم
حاضر : حضور ، محضر
حال : احوال ، حالت
حرکت : تحرّک ، متحرّک
حکیم : حکمت